

## An investigating The Comparative Process of The Democratization in Iran and Saudi Arabia

Mansour Tabiee\*

Faculty Member of Sociology, Social Sciences College, Shiraz University,  
mtabiee@rose.shiraz.ac.ir

Mojtaba Delbaziasl

Student of Sociology , Social Sciences College, Shiraz university, delbaziaslm@yahoo.com

### Abstract

**Purpose:** Democratization is a process which is construed as a inevitable way to reach development, to redistribute income among citizens. The hypothesis of research was the relationship between intergroup inequality and democratization.

**Method:** we tried to address the process of democratization in two contries, Iran and Saudi Arabia, based on deferent statistics and analyses, with a descriptive-analytic approach.

**Findings:** first of all, we found the political system type of the two countries was not democracy. In addition, democratic movements had an up and down trend in Iran while was not appeared these movements in Saudi Arabia. Another finding was that, based on diferent statistics and researches, there was an intergroup inequality in Iran.

**Conclusion:** It can be argued that, based on Acemoglu and Rabinson`s economic theory, democratic movements in Iran is a response to socio-economic inequalities in the scale of society. In comparison, in spite of a monarchic system governing the Saudi Arabia country, and based upon economic growth and welfare, and to some extend distributing fairly wealth among the country`s citizens, there were not democratic and radical movements.

**Keywords:** Democratization, Iran, Saudi Arabia, Social Economic Inequality Theory.

**Article type:** Research

\* Received on 18 October, 2023 Accepted on 15 March, 2024

**Cite this article:** Tabiee & Delbaziasl (2024) An investigating The Comparative Process of The Democratization in Iran and Saudi Arabia, Spring 2024, Vol.13, NO.1, 25-50.

**DOI:** 10.30479/psiw.2024.19474.3278

© The Author(s).



**Publisher:** Imam Khomeini International University.

**Corresponding Author:** Mansour Tabiee(mtabiee@rose.shiraz.ac.ir)

## بررسی تطبیقی روند دموکراسی سازی در دو کشور ایران و عربستان

منصور طبیعی\*

عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، mtabiee@rose.shiraz.ac.ir

مجتبی دلبازی اصل

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، delbaziaslm@yahoo.com

### چکیده

**هدف:** دموکراسی سازی فرایندی است که راه‌گریزناپذیر ملل مختلف جهت نیل به توسعه همه‌جانبه بازتوزیع عادلانه درآمد و دارایی‌ها بین اکثریت شهروندان یک جامعه دانسته می‌شود. فرضیه پژوهش رابطه بین وجود نابرابری بین‌گروهی در جامعه و دموکراسی سازی (یا شکل‌گیری جنبش‌های دموکراسی خواهانه) بود. **روش‌شناسی:** در این پژوهش تلاش کردیم با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با استناد به آمارها و تحلیل‌های مختلف به روند دموکراسی سازی در دو کشور ایران و عربستان بپردازیم.

**یافته‌ها:** در ابتدا به این یافته رسیدیم که نوع نظام سیاسی این دو کشور از نوع دموکراسی فاصله دارد. بعلاوه، جنبش‌های دموکراسی خواهانه در ایران با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است؛ درحالی که در عربستان جنبش‌های دموکراسی خواهانه و یا حتی اجتماعی با ماهیت براندازانه‌ای در این کشور رخ نداده و در کوتاه‌مدت و میان‌مدت غیربرانداز هستند. یافته دیگر این بود که براساس پژوهش‌ها و آمارهای مختلف، جامعه ایران از وجود نابرابری‌های بین‌گروهی رنج می‌برد.

**نتیجه‌گیری:** می‌توان مبتنی بر چارچوب نظری این پژوهش (نظریه اقتصادی عجم‌وگلو و رابینسون) استدلال کرد جنبش‌های دموکراسی خواهانه در ایران، پاسخی در جهت رفع نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی مختلف در جامعه هستند. در مقابل در جامعه عربستان با وجود حاکم بودن یک سیستم پادشاهی و سلطنتی بر این کشور و در عین حال مبتنی بر آمارهای مختلف مبنی بر رشد و رفاه اقتصادی و توزیع تا حدودی عادلانه ثروت و دارایی‌ها بین شهروندان (اکثریت) این جامعه از وجود جنبش‌های دموکراسی خواهانه و رادیکال در این کشور خبری نیست.

**واژگان کلیدی:** دموکراسی سازی، ایران، عربستان، نظریه اقتصادی نابرابری اجتماعی.

**نوع مقاله:** پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۷/۲۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵

استناد: طبیعی و دلبازی اصل (۱۴۰۳)، بررسی تطبیقی روند دموکراسی سازی در دو کشور ایران و عربستان، بهار ۱۴۰۳،

دوره ۱۳، شماره ۱، پیاپی ۴۹: ۲۵-۵۰.



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف ©

## مقدمه

از نیمه دوم سده بیستم میلادی با فرا رسیدن دوره‌هایی که استعمار و پسا استعمار نامیده می‌شد، انقلاب گاه به صورت یک گرایش مسلط و گاه به صورت گرایشی مورد توجه در ارائه راه تحول به سوی نیک‌بختی ملت‌های جهان در حال توسعه نمایان می‌شد اما در دو دهه آخر این سده به تدریج راه تغییر به سوی «دموکراتیزاسیون» (دموکراسی‌سازی) تغییر جهت داد. اگر بخواهیم نقطه آغازی برای برجسته شدن فرایند دموکراسی‌سازی ببینیم باید رو به سوی اروپای جنوبی و آنگاه آمریکای لاتین کنیم. این فرایند در سال ۱۹۷۴ از پرتغال آغاز و در اسپانیا وقوع می‌یابد و آنگاه آمریکای لاتین را فرا می‌گیرد و پس از آن به مناطقی در آسیا، آفریقا، اروپای شرقی و کشورهای برآمده از اتحاد جماهیر شوروی سابق سرایت می‌کند (مدنی قهفرخی، ۱۳۹۹: ۱۸۹).

وانگهی در ابتدا می‌بایست تکلیف خود را با معنای «گذار» روشن کنیم. در بعضی از نظریه‌ها گذار صرفاً معطوف به مرحله فروپاشی حکومت اقتدارگرا و جایگزینی حکومتی دیگر - حتی یک حکومت اقتدارگرای دیگر - به جای آن یا استقرار دموکراسی است. در این حال، گذار به معنای «گذار از اقتدارگرایی» است. در برخی دیگر از نظریه‌ها گذار به معنای فروپاشی حکومت اقتدارگرا و استقرار دموکراسی به جای آن است. در این صورت، استقرار اولیه‌ی دموکراسی، حتی نه تثبیت آن به معنای تحقق گذار است (قاضی‌مرادی، ۱۴۰۰: ۱۶). پس هرچند گذار از حکومت اقتدارگرا به حکومت دموکراتیک معرف مرحله‌ای از دموکراسی‌سازی است اما گذار به دموکراسی وقتی پایان می‌یابد که حکومت دموکراتیک در پی تثبیت، تحکیم نیز شده باشد (همان: ۱۶). به عقیده قاضی‌مرادی، گذار در معنای «گذار از اقتدارگرایی» است. قاضی‌مرادی حتی برگزاری انتخابات توسط حکومت اقتدارگرا را نیز مساوی با گذار تلقی نمی‌کند. در مجموع، آنچه به معنای «گذار» تلقی می‌شود، «گذار به دموکراسی» است.

دموکراسی اصالتاً واژه‌ای یونانی است که در قرن شانزدهم از طریق واژه فرانسوی دموکراتی<sup>۲</sup> به دنیای انگلیسی‌زبان وارد شد. «دموکراسی» از واژه دموکراسیا<sup>۳</sup> گرفته شده که ریشه‌های آن دو واژه دمو (به معنای مردم) و کراتوس (به معنی حکومت) است. دیوید هلد بیان می‌کند دموکراسی به معنی نوعی از حکومت است که در آن برخلاف حکومت‌های پادشاهی و اشرافی، مردم حکومت می‌کنند (هلد<sup>۴</sup>، ۱۴۰۱: ۱۴).

تام باتامور در کتاب برجسته‌اش «جامعه‌شناسی سیاسی» معتقد است که دوتوکویل به دموکراسی به مثابه نیروی محرکه اصلی جامعه مدرن نام می‌برد: این رژیم سیاسی برای خوشبخت بودن مردم ارزش قائل می‌شود، سلسله‌مراتب‌ها را نابود می‌کند و جامعه صنعتی جدید مبتنی بر تجارت و

۱. Democratization

2. Democratie

3. Domokratia

4. David Held

تولید صنعتی را تشویق می‌نماید. هرچند باتامور سنت مارکسیستی سرمایه‌داری و دموکراسی را در مقابل سنت دوتوکویلی قرار می‌دهد و بر این باور است که مارکسیست‌ها بر مستقل بودن دولت دموکراتیک برای تغییر اجتماعی اهمیت قائل نیستند (کیت نش<sup>۱</sup>، ۱۳۹۳: ۲۵۷).

در ادامه روند دموکراسی‌سازی در دنیای غرب، موج آن آرام آرام به دیگر نقاط جهان در حال سرایت است. با این وجود در منطقه خاورمیانه به پشتوانه حاکم بودن ایدئولوژی اسلامی، منابع زیرزمینی، وجود دولت‌های قومی-قبیله‌ای حاکم بر این کشورها، هنوز روند گذار به دموکراسی اتفاق نیفتاده است؛ به گونه‌ای که در برخی کشورها مثل ایران در طول دهه‌های گذشته جنبش‌های دموکراسی خواهانه تشکیل شده و در این راه با فراز و فرودهایی همراه بوده است و در برخی کشورها نظیر عربستان سعودی با وجود حاکم بودن حکومت پادشاهی، جنبش‌های خفیفی برای گذار به حکومتی دموکراتیک پاسخگو در مقابل شهروندان شکل گرفته است.

وانگهی، از آنجا که دو کشور ایران و عربستان سعودی که پرچمدار دو مذهب اسلام (شیعه و سنی) هستند و دو همسایه بزرگ شمالی و جنوبی خلیج فارس به واسطه اهمیت ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک منطقه و ویژگی‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک خود قلمداد می‌شوند، این پژوهش در صدد است تا روند دموکراسی‌سازی در این دو کشور را واکاوی کرده و در چارچوب تعیین شده برای خودش - نظریه اقتصادی عجم‌و غلو و رایینسون - به این سؤال‌ها پاسخ گوید که گونه حکومت‌های ایران و عربستان چیست؟ آیا روند دموکراسی‌سازی در این دو کشور شروع شده است؟ آیا جنبش‌های دموکراسی خواهانه در این دو کشور تشکیل شده است؟ سطح نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی در این کشورها به چه شکل است؟ آیا جامعه ایران و عربستان پتانسیل گذار به دموکراسی را دارند؟

حال با توجه به سؤالات مطرح شده، نویسندگان مقاله حاضر در صدد هستند تا نقش نابرابری‌های بین گروهی را بر روند دموکراسی‌سازی در دو کشور ایران و عربستان بسنجند. بنابراین، فرضیه پژوهش بدین صورت طرح می‌شود: نابرابری در کشور ایران باعث تشکیل شدن جنبش‌های دموکراسی خواهانه می‌شود؛ در حالی که، نابرابری‌های کمتر در کشور عربستان باعث مسکوت ماندن این نوع جنبش‌ها شده است.

### پیشینه پژوهش

بررسی پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد که نقطه کانونی آنها بر مفاهیمی مثل ناآرامی‌ها، اعتراضات، جنبش‌ها و نظیر اینها بوده است. وانگهی با مرور پژوهش‌های انجام شده می‌توانیم با تسامح این جنبش‌ها را به مثابه حرکت به سمت جامعه‌ی دموکراتیک - چرا که همانگونه که نشان خواهیم داد، جامعه دموکراتیک پتانسیل بازتوزیع کردن درآمدها و دارایی‌ها را بین شهروندانی که

1. Kate Nash

اکثریت را تشکیل می‌دهند دارا است و از ثبات سیاسی بالایی نسبت به حکومت غیردموکراتیک برخوردار است - قلمداد کنیم.

دادگر و محمودوند (۱۳۹۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی رابطه نابرابری و ناآرامی‌های اجتماعی: ایران و کشورهای منتخب»، از چشم انداز نابرابری به شکل‌گیری ناآرامی‌های سیاسی - اجتماعی توجه کرده‌اند. نگارندگان ارتباط نابرابری و ناآرامی‌های سیاسی - اجتماعی برای ۵۳ کشور شامل ایران از میان دو گروه از کشورهای توسعه یافته (۳۶ مورد) و کشورهای منا (۱۷ مورد) مورد آزمون قرار داده‌اند. نتایج تحقیقشان نشان داد که نابرابری عامل مهمی در شکل‌گیری ناآرامی‌های سیاسی - اجتماعی بوده است. قنبرلو (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «تحولات اقتصادی و ثبات سیاسی در عربستان سعودی» به این یافته رسیده است که دولت سعودی از درآمدهای نفتی هم برای رفاه عمومی و هم کسب مشروعیت و ثبات سیاسی خویش بهره می‌برد. احمدی و معیدفر (۱۳۹۴) در پژوهش خود به این یافته رسیدند که نوع رژیم سیاسی حاکم بر یک کشور با ثبات سیاسی آن ارتباط دارد. به بیانی دیگر، رژیم‌های دموکراتیک ثبات سیاسی بالاتری دارند. کوهکن و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «جنبش‌های اعتراضی و آینده رژیم ثنویاتریمونیال عربستان سعودی» به این موضوع پرداختند که رژیم آل سعود با بهره‌گیری از چهار وجهی سرکوب - توزیع منابع مالی - ابزارهای مذهبی و کنترل فضای مجازی در قبال این جنبش‌ها، حداقل در کوتاه و میان مدت، توانایی تأثیرگذاری و کنترل جنبش‌های اجتماعی و تعویق هرگونه تحولات رادیکال را در جامعه عربستان دارد. پیران (۱۳۸۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «فقر و جنبش‌های اجتماعی در ایران» به بیان رابطه بین فقر و جنبش‌های اجتماعی پرداخته است. این پژوهش به این نتیجه دست یافته که رابطه‌ای مستقیم بین فقر و جنبش‌های اجتماعی، احساس محرومیت اجتماعی و جنبش‌های اجتماعی وجود دارد. سردارنیا (۱۳۸۸) در پژوهشی پیرامون موانع عدم پیشبرد دموکراسی‌سازی در شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج فارس، ضمن برشمردن عوامل گوناگون به عدم وجود نابرابری و تبعیض درون این کشورها اشاره می‌کند که اتفاقاً در تأیید فرضیه پژوهش حاضر می‌باشد. مبتنی بر تحقیق کاروسو و اشنایدرا<sup>۱</sup> (۲۰۱۱) با ارائه مجموعه‌ای از فرصت‌های اقتصادی به افراد، تمایل آنها برای انجام فعالیت‌های تروریستی کاهش می‌یابد. گلیسر<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۰۳) به این نتیجه رسیدند که نابرابری فساد را گسترش می‌دهد. عجم اوغلو و رایبسنون (۲۰۰۰) به این یافته رسیده‌اند که نخبگان به دلیل ترس از وقوع انقلاب دموکراسی را گسترش می‌دهند که نتیجه آن بازتوزیع بار مالیاتی است.

همان‌گونه که از خلال پژوهش‌های بالا ملاحظه می‌شود، پژوهش مستقیمی پیرامون دموکراسی - سازی انجام نگرفته و یا تعداد انگشت شماری صورت گرفته است. از آنجا جنبش‌های اجتماعی

1. Caruso & Schneider

2. Glaeser

را می‌توان به تسامح، نمادی از مبارزات دموکراسی‌خواهانه نامید در نتیجه می‌توان گفت که نابرابری‌های اثبات شده در پژوهش‌های بالا، برای به چالش کشیدن حاکمیت در جهت رسیدن به جامعه‌ای دموکراتیک است. پژوهش‌های مطرح شده در این بخش، عمدتاً بر نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی به مثابه عاملی برای ناآرامی‌ها یا جنبش‌های اجتماعی تمرکز کرده‌اند. حال، این پژوهش می‌کشد نابرابری‌های اجتماعی را در بستری قرار داده تا بتواند با توجه به فرضیه پژوهش، روند دموکراسی‌سازی را در دو کشور ایران و عربستان تا به الآن توضیح دهد و تحلیل نماید.

### چارچوب نظری پژوهش

سیمور مارتین لیپست<sup>۱</sup> در مقاله‌ای در سال ۱۹۵۹ میلادی، تحت عنوان «برخی پیش شرط‌های اجتماعی برای دموکراسی: توسعه اقتصادی و مشروعیت سیاسی» بیان می‌کند که دموکراسی به میزان گسترش توسعه اجتماعی و اقتصادی و سطح نوسازی در یک کشور مرتبط است. در نظر لیپست این معنا پنهان است که مدرنیته امری است جهانی و همه‌گیر. لیپست می‌نویسد: «این مقاله اساساً آن شرایط اجتماعی را توضیح می‌دهد که در خدمت حمایت کردن از نظام سیاسی دموکراتیک‌اند، مثل آموزش یا مشروعیت. وی در مجموع و بنابراین دموکراسی که از برآیندهای مدرنیته به حساب می‌آید نیز گسترده است. بر اساس نظر او، جامعه مدرن حاصل سرمایه‌داری و دموکراسی نتیجه سرمایه‌داری و در حقیقت سرمایه‌داری مرکز ثقل دموکراسی است، چرا که سرمایه‌داری، ثروت (رفاه و مصرف) ایجاد می‌کند. دموکراسی را در مجموع با سطح توسعه‌ی اقتصادی می‌سنجد: شاید عمومیت‌یافته‌ترین رابطه‌ی نظام‌های سیاسی با دیگر جنبه‌های جامعه این بوده که دموکراسی با وضعیت توسعه‌ی اقتصادی مرتبط دانسته می‌شود. این یعنی ملت ثروتمندتر شانس‌های بیشتری برای استمرار دموکراسی دارد» (قاضی‌مرادی، ۱۴۰۰: ۵۵). پس از وی لری دیاموند درصدد برآمد نظریه نوسازی لیپست را توسعه بیشتری دهد (همان: ۷۲).

از آنجا که تلاش داریم مبتنی بر نظریه اقتصادی عجم/وخلو و رابینسون<sup>۲</sup> - مطرح شده در کتاب خود ذیل عنوان «ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی» - به تشریح چارچوب نظری خود پردازیم، بنابراین ابتدا می‌بایست منظور آنها را در مورد فرادستان و فرودستان بدانیم. آنها برای ارائه اولیه ایده‌های خود، از این فرض کمکی استفاده می‌کنند که جامعه از دو گروه فرادستان و شهروندان عادی (توده مردم) تشکیل شده و تعداد شهروندان بسیار بیشتر از تعداد فرادستان است. آنها اعتقاد دارند که چهارچوب تحلیلی‌شان بر این نکته تأکید دارد که انتخاب‌های اجتماعی ذاتاً دچار تعارض هستند. برای مثال، اگر فرادستان، افراد نسبتاً ثروتمندی (به طور خلاصه اغنیا) باشند،

۱. Seymour Martin Lipset

2. Acemoglu & Robinson

آنها با مالیات‌های باز توزیع کننده درآمد و ثروت مخالفت خواهند ورزید در حالی که شهروندان که نسبتاً فقیر (به طور خلاصه فقرا) هستند، هوادار مالیات‌هایی می‌شوند که منابع را به نفع آنها باز توزیع کند. به بیان کلی‌تر، سیاست‌ها یا انتخاب‌های اجتماعی که به نفع فرادستان است، متفاوت از سیاست‌هایی خواهد بود که به نفع شهروندان جامعه است. این تعارض بر سر انتخاب‌ها و سیاست‌های اجتماعی، مضمون محوری رویکرد نویسندگان (عجم اوغلو و رایبسون) است (عجم- اوغلو و رایبسون، ۱۴۰۱: ۴۷).

نویسندگان بر این عقیده‌اند که کدام جوامع و چه زمان از دیکتاتوری به دموکراسی گذار می‌کنند و نیز اینکه دموکراسی تحت چه شرایطی تحکیم خواهد شد، ارتباط مستقیمی با منازعه میان فرادستان و شهروندان عادی بر سر سیاست دارد. این گروه‌ها ترجیحات متضادی در مورد نهادهای سیاسی، یعنی دموکراسی و دیکتاتوری دارند چرا که به خوبی می‌دانند این نهادها به انتخاب‌های اجتماعی متفاوتی منتهی می‌شوند. در ادامه تأکیدشان بر این است که نهادهای سیاسی فقط محدوده باز توزیع را، و اینکه امروز چه کسانی از سیاست‌ها بهر مند می‌شوند را تعیین نمی‌کنند، بلکه همچنین نقش تنظیم‌بخشی و قانونمند ساختن تخصیص آتی قدرت سیاسی را نیز بر عهده دارند. شهروندان عادی در دموکراسی، نسبت به رژیم‌های غیر دموکراتیک، قدرت بیشتری هم در زمان حال و هم در زمان آینده دارند چرا که آنها در فرایند سیاسی مشارکت می‌ورزند (همان: ۴۷).

### نظریه اقتصادی دموکراسی‌سازی عجم‌اوغلو و رایبسون

در این پژوهش می‌کوشیم بر مبنای نظریه اقتصادی عجم‌اوغلو و رایبسون که در کتاب خود با عنوان «ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی» نوشتند به روند دموکراسی‌سازی در کشورهای مورد مطالعه‌مان پردازیم. کتاب ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی به اذعان نویسندگان با الهام از کتاب ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی نوشته‌ی برینگتون مور نگاشته شده است. آنها ضمن رد عوامل فرهنگی و اجتماعی در کتاب خود بر عوامل اقتصادی برای گذار یک جامعه‌ی غیردموکراتیک به جامعه‌ای دموکراتیک تأکید کردند.

نویسندگان با بیان اینکه دموکراسی بیشترین منفعت را برای شهروندان (فقرا یا فرودستان) و غیردموکراسی منفعت بیشتری برای فرادستان دارد، نظریه دموکراسی‌سازی خود را به شرح زیر ترسیم می‌کنند: شهروندان خواستار دموکراسی و فرادستان خواستار غیردموکراسی هستند و موازنه قدرت سیاسی بین این دو است که تعیین می‌کند آیا جامعه از حالت غیردموکراسی به دموکراسی گذار می‌کند یا نه (عجم‌اوغلو و رایبسون، ۱۴۰۱: ۵۸). این نظریه می‌گوید دموکراسی به انتخاب‌های اجتماعی‌ای منجر می‌شود که مطلوب اکثریت شهروندان است؛ از این رو، شهروندان دموکراسی را به غیردموکراسی ترجیح می‌دهند و دموکراسی وقتی محقق می‌شود که شهروندان قدرت سیاسی کافی دارند (همان: ۵۹).

## عوامل و عناصر تعیین کننده دموکراسی

نویسندگان کتاب ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی بر این باورند که مجموعه‌ای از عوامل احتمال ایجاد و تحکیم دموکراسی را افزایش می‌دهند. ما در این پژوهش، سعی می‌کنیم تا به عواملی اشاره کنیم که مفروضاً در دو کشور مورد مطالعه ما (ایران و عربستان سعودی) حاضر بوده و قابلیت تبیین‌گری بالایی دارند. الف) جامعه مدنی؛ ب) تکانه‌ها و بحران‌ها؛ پ) منابع درآمد و ترکیب ثروت؛ ت) نهادهای سیاسی؛ ث) نقش نابرابری‌های بین گروهی؛ ج) طبقه متوسط؛ و چ) جهانی شدن.

- نقش نابرابری‌های بین گروهی: مولفان این کتاب برای سنجش نابرابری و توزیع درآمد از شاخص نیروی کار در ضریب جینی استفاده می‌کنند. آنها استدلال می‌کنند که با فرض ثبات دیگر شرایط، نابرابری بیشتر بین گروهی، انقلاب را به گزینه جذابی برای شهروندان مبدل می‌سازد. زیرا با انقلاب کردن، آنها فرصت سهیم شدن در کل درآمد اقتصاد (منهای آنچه در طول انقلاب نابود شده) را پیدا می‌کنند در حالی که در غیردموکراسی‌ها، تنها بخش کوچکی از این درآمد نصیب آنها می‌شود. از آنجا که تهدیدات مؤثر مبنی بر وقوع انقلاب، جرقه‌ای است که فرایند دموکراسی‌سازی را به حرکت وا می‌دارد، نابرابری بیشتر بین گروهی باید با احتمال بالاتر دموکراسی‌سازی همراه باشد (همان: ۷۷).

علاوه بر این، دلیل دیگری نیز برای اینکه چرا نابرابری بین گروهی ممکن است به دموکراسی‌سازی بینجامد، وجود دارد. استدلال می‌کنند که دموکراسی‌سازی به عنوان تعهدی معتبر مبنی بر بازتوزیع در آینده، وقتی رخ می‌داد که صرف تعهد به انجام بازتوزیع برای کنار گذاردن تهدید انقلاب کافی نبود. هرچه تهدید به وقوع انقلاب شدیدتر باشد، احتمال اینکه این وعده ناکافی باشد، بیشتر خواهد شد و فرادستان ناگزیر می‌شوند دموکراسی را ایجاد کنند. از آنجا که نابرابری بیشتر بین گروهی، موجب افزایش تهدید به انقلاب می‌گردد، این امر احتمال دموکراسی‌سازی را از این کانال نیز افزایش می‌دهد (همان: ۷۸). چگونه این مسئله می‌تواند بر رابطه میان نابرابری بین گروه‌ها و گذار به دموکراسی تأثیر بگذارد؟ مهمترین دلالت آن این است که وقتی نابرابری افزایش می‌یابد و دموکراسی برای فرادستان پرهزینه می‌شود، توسل به سرکوب گزینه جذاب‌تری به نظر می‌رسد. بنابراین، افزایش نابرابری بین گروهی، ممکن است تأثیر منفی نیز بر دموکراسی‌سازی داشته باشد (همان: ۷۹).

به نظر عجم‌اوغلو و رایبسون، قرار دادن این دو بخش از ماجرا در کنار هم (افزایش نابرابری و نابرابری زیاده‌تر بین گروهی) رابطه‌ای غیرمستقیم میان نابرابری بین گروهی و شانس گذار به دموکراسی وجود دارد. در برابرترین و یا عادلانه‌ترین جوامع، شورش‌های اجتماعی و انقلاب گزینه‌های جذابی برای شهروندان به نظر نمی‌رسند زیرا در این شرایط هیچ مشکلی در برابر نظام غیردموکراتیک وجود ندارد یا هر چالشی را که وجود داشته باشد می‌توان با اقدامات موقتی مثل



بازتوزیع‌های محدود رفع و رجوع کرد. به عبارت دیگر در چنین جوامع نسبتاً عادلانه‌ای، شهروندان پیش از این نیز از منابع تولیدی اقتصاد یا حتی شاید از فرایند رشد بهره‌مند می‌شدند، از این رو مطالبات قوی بیشتری ندارند. این امر توجیه می‌کند که چرا دموکراسی در جوامع نسبتاً برابر و با رشد سریع نظیر کره جنوبی و تایوان خیلی دیر ظاهر شد و هنوز در سنگاپور به طور کامل ظاهر نشده اس. اما در نقطه مقابل در کشورهای بسیار نابرابر - مثل آفریقای جنوبی قبل از ۱۹۹۴ - افراد دلایل کافی برای ابراز نارضایتی داشته و غالباً کوشش می‌کردند علیه اقتدار غیردموکراتیک قیام کنند. استدلال بر این است که در چنین شرایطی که فرادستانی که شاهد از دست رفتن دارایی‌های خود در گذار به جامعه‌ای دموکراتیک هستند، سعی می‌کنند تا سرحد امکان از نظام غیردموکراتیک موجود حمایت و محافظت کنند. به این دلیل، احتمالاً یک جامعه‌ی بسیار نابرابر در عوض دموکراسی به غیردموکراسی سرکوبگر تبدیل می‌شود و در مواردی که سرکوب کفایت نکند شاهد وقوع انقلاب هستیم. پس این ملاحظات نشان می‌دهد که بالاترین احتمال برای ظهور دموکراسی در جوامعی است که نابرابری در آنها در سطحی متوسط قرار دارد. در چنین کشورهایی، افراد از نظام موجود رضایت کاملی ندارند و فرادستان نیز آنقدر از دموکراسی پرهیز ندارند که برای جلوگیری از آن به سرکوب متوسل شوند (همان: ۸۰).

نابرابری را می‌توان شامل نابرابری درآمد، نابرابری در ثروت، فرصت‌ها، نابرابری جنسیتی، نابرابری در شرایط آموزش بهداشت و ... دانست. آمارتیا سن نابرابری را در عین سادگی بسیار پیچیده می‌داند؛ زیرا از یک سو خیلی زود احساس می‌شود، اما از سوی دیگر چنان عمیق است که اظهارنظرهای غیر دقیق آن را مشکل آفرین می‌نماید. آمارتیا سن بر بهبود نهادهای دموکراتیک برای حل مشکل نابرابری تأکید می‌کند (دادگر و محمودوند، ۱۳۹۹: ۱۱۲).

به نظر استیگلیتز جوامع با نابرابری بالا کارآمد نیستند و در بلندمدت ناپایدارند و عملکرد نظام اقتصادی و سیاسی عامل ناآرامی‌های اجتماعی است. از نظر استیگلیتز بیکاری نیز عامل نابرابری است. نابرابری درآمدی منجر به نارضایتی می‌شود؛ چون در شرایط یاد شده افراد مطابق با بهره‌وری خود پاداش نمی‌گیرند. انباشت این نارضایتی‌ها ممکن است به صورت ناآرامی بروز کرده و منجر به بی‌ثباتی و ناپایداری شود. بی‌ثباتی و ناپایداری در یک جامعه می‌تواند به هرج و مرج، آسیب‌رسانی به حقوق مالکیت، کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری و سرانجام افزایش هزینه‌های عمومی برای جبران خسارت‌های مربوطه منجر شود (استیگلیتز، ۱۳۹۴).

بر اساس نظریه اقتصاد سیاسی، اگر متوسط درآمد جامعه از درآمد طبقه متوسط بالاتر باشد، بیشتر رأی‌دهندگان تمایل به بازتوزیع منابع از ثروتمندان به فقرا دارند و بنابراین از این طریق زمینه بازتوزیع فراهم می‌شود. در این صورت هم ثروتمندان مشارکت می‌کنند و هم دولت به بهبود وضع فقیران اقدام می‌کند. از چشم‌انداز اقتصاد سیاسی اگر نابرابری کمتر باشد، زمینه بهبود بهره‌وری اقتصادی و پایداری سیاسی فراهم می‌شود؛ اما اگر نابرابری زیاد باشد، زمینه بی‌ثباتی و

ناپایداری سیاسی فراهم می‌شود. نابرابری شکاف اجتماعی را افزایش و ثبات سیاسی را تهدید می‌کند. ناآرامی احتمال بالا رفتن تقاضا برای تغییرات رادیکالی زیاد می‌شود و احتمال خشونت توده‌ای در وضع توزیع ناعادلانه بیشتر می‌شود (دادگر و محمودوند: ۱۱۵). برابری اجتماعی از نظریه عدالت نشأت می‌گیرد. به این سخن که عدالت واقعی زمانی محقق می‌شود که همه شهروندان در مقابل قانون از حقوق یکسانی برخوردار باشند و توزیع مزایا و مواهب اجتماعی به نسبت صلاحیت و شایستگی افراد صورت گیرد (فمیران و عبادی، ۱۳۹۱).

در اینجا خلاصه‌ای از نظریه اقتصادی دموکراسی‌سازی عجم‌اوغلو و رابینسون ارائه می‌شود. ایشان در ابتدا جامعه را به دو دسته فرادستان اقلیت و صاحب ثروت از یک طرف، و فرودستان اکثریت بی‌قدرت از طرف دیگر، تقسیم می‌کنند. از آنجا که دموکراسی را جامعه‌ای با پتانسیل توزیع عادلانه‌ی درآمد و ثروت می‌دانند، سازوکاری را برای تحقق این نوع جامعه پیشنهاد می‌کنند. آنها ابراز می‌دارند که فرودستان باید بتوانند قدرت فرادستان را به چالش طلبیده و آنها را وادار به محاسبه (هزینه-فایده) بکنند. به عبارت روشن‌تر، اگر آنها بتوانند از طریق خیابان قدرت قانونی فرادستان را به مبارزه بطلبند در نتیجه فرادستان نه سرکوب، نه امتیاز دادن موقت؛ بلکه وادار به تسلیم شده و به قواعد دموکراتیک تن می‌دهند. بعد از آن، پایه‌گذاران این نظریه (نظریه اقتصادی دموکراسی‌سازی) تعدادی از عوامل را برای فعال کردن سازوکار مطرح شده، معرفی می‌کنند که در قسمت قبل به آنها اشاره شده است. حال با توجه به حدس و گمان‌های محققین این مقاله، درصدد هستیم در ابتدا میزان نابرابری بین گروهی را در دو کشور ایران و عربستان برآورد و تحلیل کرده و سپس آن را جهت نیل به دموکراسی به محک آزمون بگذاریم.

### نوع‌شناسی نظام سیاسی کشور ایران

براساس تعریف‌هایی که از دموکراسی به عمل آمده، نمی‌توان نظام سیاسی ایران را از نوع دموکراتیک خواند به‌گونه‌ای که طبق آمارهای خانه آزادی، فضای سیاسی کشور نه چندان آزاد بوده و آزادی احزاب، رسانه‌ها، مطبوعات و آزادی ابراز عقیده در کشور با محدودیت‌های جدی مواجه است. از مهمترین چالش‌های جامعه معاصر شکاف نسل‌ها، مسائل دانشجویی، مسائل زنان، جنبش دموکراسی‌خواهی، مسائل قومی و سبک‌های نوین زندگی می‌باشد. همانگونه که ملاحظه می‌شود، نمی‌توان نوع نظام سیاسی حاکم بر کشور ایران را از گونه دموکراسی دانست (شفیعی، ۱۳۸۲: ۶۵۱). یکی دیگر از چالش‌های موجود، خوانش و خواست بخش‌هایی از قشر روشنفکر و تحصیل کرده جامعه در خصوص نوع و مدل حکومت‌داری است. از زاویه دید آنها دموکراسی ناب همان مدل‌هایی است که در غرب تجربه شده است. بنابراین، اعتقاد بر این است که مدل مردم‌سالاری دینی الگویی ناتمام است (همان: ۶۵۴).

## نوع‌شناسی نظام سیاسی کشور عربستان

مبتنی بر تعاریف ارائه شده از انواع نظام‌های سیاسی، مدل سیاسی عربستان سعودی از نوع سیستم پادشاهی (عالی‌پور و یکرنگی، ۱۳۹۶: ۶۲) سلطنتی مطلق (نادری‌نسب، ۱۳۸۶: ۳۱۸) رژیم سلطنتی (کنگوری و کریمی‌پور، ۱۳۹۱: ۱۶۴) نتویاتریمونیال<sup>۱</sup> (کوهکن و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵۹) است. حکومت به فرزندان پادشاه بنیان‌گذار و نوه و نتیجه‌های آن انتقال می‌یابد. با درست‌کارترین و عادل‌ترین فرد از بین آنها، مبتنی بر سنت و سیره پیامبر(ص) و اصول قرآن کریم پیمان وحدت گرفته می‌شود. اگرچه در این بند از پیمان وحدت سخن گفته شده است با ملاحظه بند ج و د این ماده و ۶ دریافت می‌شود که این پیمان به معنای اصیل و اعطای نقش اصلی به مردم نیست. بند ج ماده ۵ بیان می‌دارد: پادشاه جانشین برحق خود را انتخاب کرده و با حکم سلطنتی، خود را از وظایف محوله برکنار می‌کند. ماده ۶ نیز بر شهروندان تکلیف فرمان‌برداری را بار نموده است: «شهروندان باید مطابق با قرآن کریم و سنت پیامبر اسلام در راستای اطاعت و تبعیت در هنگام سختی و آسایش و خوشی و ناخوشی دست بیعت و وفاداری به پادشاه بدهند». بنابراین این مواد، مردم هیچ نقشی در تعیین نوع حکومت ندارند (عالی‌پور و یکرنگی، ۱۳۹۶: ۶۲). پادشاه این قدرت را دارد تمامی صاحب منصبان بلندپایه را انتصاب و یا برکنار نماید و از طریق شورای انتصابی وزیران براساس قوانین اسلامی حکومت می‌کند. همچنین بایستی اضافه کنیم که مجلس قانون‌گذاری مستقل و فعالی در عربستان وجود ندارد، همچنین در این کشور به هیچ‌کدام از احزاب سیاسی اجازه فعالیت داده نمی‌شود. شاهزادگان عالی‌رتبه می‌توانند متفقاً ولیعهد را انتخاب نمایند و یا در بعضی موارد، پادشاه وی را از طریق مشورت با خانواده سلطنتی انتخاب می‌نماید. به هر صورت، پادشاه توانایی انتصاب و یا عزل نمودن ولیعهد را دارد (نادری‌نسب، ۱۳۸۶: ۳۱۸).

رتبه‌بندی اکونومیست در سال ۲۰۱۱ در خصوص کشورهای دارای شاخص‌های دموکراسی، عربستان را در رتبه ۱۶۱ قرار داد که حاکی از وضعیت آشفته و پریشان دموکراسی در این کشور می‌باشد. انتخابات، احزاب و مجلس در شیوه حکومت سعودی جایی ندارند و قوای سه‌گانه به‌طور مستقیم زیر نظر نهاد پادشاهی قرار می‌گیرند (کوهکن و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۶۷).

## تاریخچه جنبش‌ها در ایران

تاریخ ایران از اوان انقلاب مشروطه، دوران حکومت پهلوی و دوران پس از انقلاب ۱۳۵۷ تاکنون، شاهد شکل‌گیری و فرازونشیب‌های فراوانی در عرصه جنبش‌های اجتماعی بوده است.

۱. هشام شرایبی (۱۹۲۷-۲۰۰۵) نظام «نتویاتریمونیال» را چنین تعریف کرده: یک ساختار اجتماعی ناستوار که ویژگی آن سرشت ناگذرا و انواع معینی از توسعه‌نیافتگی و غیرمتجدد بودن است که در حوزه‌های اقتصاد و ساخت طبقاتی آن، و نیز در ساخت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود را هویدا می‌سازد (شرایبی، ۱۹۸۸: ۴).

از طرف پژوهندگان علوم سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی و دیگر محققان، سنخ‌شناسی‌هایی در خصوص این نوع جنبش‌ها انجام گرفته است. جلالی‌پور در مقاله خود سنخ‌شناسی‌ای از جنبش‌های اجتماعی در ایران ارائه داده است: جنبش مردمی، مذهبی، ضد آمریکایی و جنبش دموکراسی‌خواه. وی معتقد است که جنبش اول غیر از امکانات جامعه از امکانات دولت نیز برخوردار است، اما در مقابل، جنبش دموکراسی‌خواه با ده جنبش مبتنی بر پیشروی آرام در رابطه متقابل قرار دارد. وی ابراز می‌دارد که اگرچه بتوان تظاهرات جنبش دموکراسی‌خواه را در خیابان‌ها کنترل کرد، ولی زایل کردن آن در جامعه امری غیرممکن است، زیرا این جنبش به جنبش ده‌گانه‌ای مرتبط است که در بطن زندگی روزانه مردم در جامعه و زیر پوست شهر، ساری و جاری است و به آسانی زدودنی نیست (جلالی‌پور، ۱۳۹۱). سردارنیا بر این عقیده است که جهانی‌شدن اقتصادی شتابان به تشدید نابرابری‌ها و شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی مقاومتی و عدالت‌خواهانه با همراهی جدی توده‌های شهری و طبقات پایین و متوسط در جهان انجامیده است (سردارنیا، ۱۴۰۱: ۵۶).

محور اصلی گفت‌وگو در جنبش ۱۳۷۸، دینی و فرهنگی به همراه یک نظام سیاسی دموکراتیک بود که بر اساس نوعی اخلاق دینی متناسب با مقتضیات زمان به دنبال ایجاد آزادی‌های مدنی و رفع تبعیض‌های جنسیتی، قومیتی و مذهبی بود. از منظر رویکرد اقتصادی، هویت جنبش ۱۳۷۸ نزدیک به انگاره لیبرالیستی و بازار آزادی است و از منظر سیاسی دموکراتیزاسیون ساختار سیاسی حاکم دغدغه‌ی فکری اصلی است (اکبری‌مقدم و حاضری، ۱۴۰۱: ۱۰۵). جنبش ۱۳۸۸ به دنبال شفافیت فرایند انتخاباتی بود. با حرکت به سمت جنبش ۹۶، بی‌اعتمادی شهروندان نسبت به نهادهای حاکمیتی کاهش پیدا کرد. به تعبیر نگارندگان این پژوهش، مهمترین ویژگی آن ناباوری به ارزش‌های سنت‌گرایی ایدئولوژیک و تقابل جدی با آن بود. از جهتی دیگر در جنبش ۱۳۹۶، بدنه اجتماعی معترض، ارزش‌هایی مادی‌گرایانه به نمایش گذاشت. به ادعای نویسندگان این پژوهش هویت اصلی جنبش ۱۳۹۶ معطوف به اهداف آرمانی مانند اصلاح نظام سیاسی، رسیدن به دموکراسی، تقویت جامعه مدنی و ... نیست، بلکه مسئله «کیفیت زندگی» و برخی مطالبات عینی و مشخص مانند افزایش دستمزد، پرداخت حقوق معوقه، رفع بیکاری، مسئله مسکن و توزیع مواد غذایی اولیه به اقشار تهی دست و حاشیه نشین به میان آمد (همان: ۱۰۶). در توضیح این مطلب که معترضان جنبش ۱۳۹۶ در پی دموکراسی‌سازی نبودند می‌توان ابراز داشت، رسیدن به جامعه بدون تبعیض و سرشار از عدالت به گفته بیشتر نظریه‌پردازان و از جمله دارون عجم اوغلو و جیمز رابینسون در جامعه‌ای دموکراتیک حاصل می‌شود. در آبان ماه ۹۸ شاهد ناآرامی‌های اجتماعی بودیم که بیشتر از ۱۰۰ شهر درگیر بوده‌اند. از لحاظ زمانی بیشتر از ۱۰ شب طول کشیده است. این ناآرامی‌ها بیشتر در مناطق محروم شهری اتفاق افتاده است. از سوی دیگر بعضی از کانون‌های ناآرامی‌ها نواحی حاشیه‌نشین شهر هستند.

در بعضی از تحلیل‌ها به حاشیه و نقش فقیران شهری و غیبت طبقه متوسط شهری اشاره شده است (مصطفوی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۱۲). این جنبش‌ها در سال ۱۴۰۰ ادامه پیدا کرد و در سال ۱۴۰۱ به اوج خود رسید که نزدیک به سه ماه استمرار داشت.

## تاریخچه جنبش‌ها در عربستان

کشور عربستان تاکنون با جنبش‌های دموکراسی‌خواهانه و یا حتی اجتماعی خیلی مهیب و بنیان‌برافکن مواجه نشده است. وانگهی در طول تاریخ استقلال این کشور از سال ۱۹۳۲، جنبش‌های پراکنده‌ای از ناحیه‌ی شیعیان اقلیت این کشور، جوانان لیبرال و دیگر گروه‌ها شکل گرفته که به اذعان پژوهندگان مختلف این حرکت‌ها پیوسته و برانداز نبوده است.

کشور عربستان در سال ۲۰۱۱ متأثر از تحولات انقلابی منطقه دچار برخی مشکلات و ناآرامی‌های داخلی شد، اما حکومت سعودی با بهره‌گیری از جبهه تاریخی که در این کشور نهادینه شده است، فضای ملت‌هت‌کشور را کنترل و ناراضیان را سرکوب و مدیریت کرد. برخی پژوهشگران بر این عقیده‌اند که حکومت سعودی از سه اهرم سرکوب نظامی-امنیتی، مشوق‌های مالی و مذهب برای کنترل و رصد فضای ناآرام کشور به صورت همزمان بهره گرفت (جعفری-ولدانی، ۱۳۹۴: ۲۰۲). حکومت سعودی از راهبرد چهار وجهی سرکوب، توزیع منابع مالی، ابزارهای مذهبی و کنترل فضای مجازی در قبال جنبش‌های اجتماعی بهره می‌گیرد (کوهکن و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵۸). کوهکن و همکاران (۱۳۹۴) استدلال می‌کنند که باوجود اینکه جامعه عربستان از لحاظ بعد داخلی بسیاری از عوامل مورد نیاز برای تحول سیاسی را دارد و به رغم شکل‌گیری برخی جنبش‌های اعتراضی داخلی، این کشور با ناآرامی‌های طولانی مدت روبرو نشده است.

## نابرابری در ایران

در این بخش تلاش می‌کنیم تا با استناد به آمار و تحلیل‌های صاحب‌نظران و کارشناسان مطرح کشور ایران به آزمون این فرضیه به‌صورت توصیفی-تحلیلی، بپردازیم که وجود نابرابری اقتصادی-اجتماعی در جامعه ایران (نابرابری بین اقلیت سرمایه‌دار و اکثریت شهروندان یا به تعبیر عجم‌اوغلو و رایبسون فقرا) باعث شکل‌گیری جنبش‌های دموکراسی‌خواهانه می‌شود.

آصف بیات در خصوص انقلاب ۱۳۵۷ ابراز می‌دارد با توجه به مؤلفه‌هایی چون عدم امنیت، تهی‌دستی، نابرابری و تورم شدیدی که مختص جوامع تهی‌دست‌نشین بود، و نیز صرف امکان بسیج انقلابی از میان تهی‌دستان، بسیاری از ناظران را بر آن داشت تا فرض را بر آن بگذارند که گروه‌های فاقد امتیاز به‌صورت فعالانه در انقلاب اسلامی مشارکت داشتند. وی ابراز می‌دارد که توصیف رهبران اسلامی جدید از انقلاب با عناوینی چون «انقلاب مستضعفین»، «انقلاب پامال شده‌ها» مهر تأییدی بر فرضیه‌ی نقش اساسی طبقات پایین جامعه در روند انقلاب اسلامی بود.

وی بیان می‌کند که به همین دلیل رهبران انقلاب مشروعیت خود و انقلاب را بر اساس اینکه انقلاب با مشارکت مستضعفین و کوخ‌نشین‌ها رخ داد، شالوده‌گذاری کردند. وی در جای دیگری ابراز می‌دارد که علاوه بر سیاستمداران، بسیاری از محققان نیز بر این عقیده‌اند که مهاجرین شهری فاقد مسکن، پایه‌های اجتماعی اصلی انقلاب اسلامی را تشکیل می‌دادند (آصف‌بیات، ص ۷۵). بروجردی در کتاب خود، *روشنفکران ایرانی* و *غرب*، بیان می‌کند که تمرکز درآمدهای نفتی در دست شماری اندک از حکومت پهلوی، سبب نابرابری درآمدها شد (بروجردی، ۱۳۷۷: ۵۰). نعمتی میری و همکاران در پژوهشی به علل نارضایتی مردم از رژیم پهلوی اشاره می‌کنند: توزیع ناعادلانه و رشد سریع اقتصادی و بی‌عدالتی اقتصادی و اجتماعی (نعمتی میری و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۷).

البته خود آصف‌بیات تهی‌دستان را در بحبویه‌ی انقلاب ۱۳۵۷ غیربرانداز می‌داند و بر عواملی برای این استدلال اشاره می‌کند: «دیکتاتوری سیاسی شاه، حتی رقابت واقعی بین احزاب را ناممکن ساخته بود، امکان جذب حمایت انتخاباتی تهی‌دستان که جای خود داشت. کارگران صنعتی، بخش قابل ملاحظه‌ای از جمعیت ساکن در حاشیه‌نشین‌ها را تشکیل نمی‌دادند، اگرچه آنان در محلات تهی دست نشین درون شهری، حضوری جدی داشتند. گذشته از آن، خود کارگران صنعتی، عمدتاً از داشتن یک سازمان مستقل کارگری محروم بودند. جنبش اتحادیه‌های کارگری مستقل از زمان کودتای ۱۳۳۲، شدیداً سرکوب شده بود و اتحادیه‌های رسمی کارخانجات نیز تحت نفوذ پلیس امنیتی قرار داشت، بنابراین فضای چندانی برای فعالیت‌های اتحادیه واقعی و عمل جمعی باقی نمی‌ماند» (آصف‌بیات: ۸۴). افزون بر این موارد و در تکمیل موارد گفته شده، می‌توان به نبود فضای رسانه‌ای مجازی به شکل امروزین آن برای آگاه ساختن افکار عمومی نسبت به فساد حکومت نیز اشاره کرد.

به نظر پیران دوره پس از جنگ، دوره به راه افتادن اتومبیل‌های جدید مدل بالا، دوره به گوش گرفتن دائمی تلفن همراه، دوره رژه رفتن فرزندان اغنیا و گذران عمر در کافی شاپ‌ها و رستوران‌ها و تشکیل پارتی‌های شبانه و سر برافراشتن ساختمان‌های بلند است. نگارنده ضمن بیان عدم خرسندی خود از بیان چنین مواردی به نقش آن در تعمیق شکاف طبقاتی و دست دادن احساس محرومیت اجتماعی به گروه زیادی از افراد جامعه اشاره می‌کند. در ادامه عنوان می‌کند که دلیل و توجیهی برای شکاف یاد شده در ذهن جامعه ایران وجود ندارد. وی عنوان می‌کند که «جامعه از خود می‌پرسد آیا شکافی که هر روز می‌بیند، مصرف مسرفانه‌ای که از ویژگی‌های نو کیسه‌ای است و چون پتکی بر سر انبوه مردم فرود می‌آید، آیا معلول تحصیل بالاتر است، یا نتیجه نوآوری، کشف و اختراعی بی‌مانند است؟ آیا محصول کار و تلاشی شبانه‌روزی است؟ وی در پاسخ به جواب منفی اشاره می‌کند. او عنوان می‌کند که به‌رغم فرازونشیب‌های سطح فقر، احساس بغض و محرومیت گاه به صورتی غیر واقعی افزایش می‌یابد و این احساس از فقر برای وقوع

جنبش‌های اجتماعی مهمتر است. وی برای اثبات ادعای خویش به ضریب جینی (۰,۴) برای دوره جنگ متوسل می‌شود. ضریب جینی در سال ۱۳۷۷، برابر با ۰,۴۳ و برای سال ۱۳۸۳ معادل ۰,۴۲ شکاف درآمدی بسیار عمیقی می‌باشد. نگارنده به آمار دیگری نیز اشاره می‌کند: نسبت دهک بالا و پایین‌ترین دهک در سال ۱۳۸۳ معادل ۱۹,۴ می‌باشد در حالی که این رقم برای پاکستان ۷/۶، برای آلمان ۷,۲، برای تایلند ۱۱,۶، برای چین ۶/۱۲، فرانسه ۹ و سوئیس ۷/۹ می‌باشد. وجود چنین شکافی بین ثروتمندترین و فقیرترین گروه‌های جامعه برای جنبش‌های اجتماعی موضوعی تعیین‌کننده است (پیران، ۱۳۸۴: ۲۰). جدول ذیل (شماره ۱) سهم نابرابری بین گروهی در کشور را نشان می‌دهد (حشمتی دایاری و مرادی ده‌چراغی، ۱۴۰۲: ۸۷).

جدول ۱ سهم نابرابری در گروه‌های شغلی طی دوره ۱۳۹۲-۱۳۹۸

سال	نابرابری بین گروهی
۱۳۹۲	۰,۴۶۳
۱۳۹۳	۰,۴۸۳
۱۳۹۴	۰,۵۰۵
۱۳۹۵	۰,۴۸۱
۱۳۹۶	۰,۴۴۳
۱۳۹۷	۰,۳۸۵
۱۳۹۸	۰,۵۰۸

منبع: حشمتی دایاری و مرادی ده‌چراغی ۱۴۰۲

فرشاد مؤمنی عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی در گفتگو با خبرنگار جماران، روزنامه فردای اقتصاد، تعریفی از فساد به نقل از خانم «سوزان رُز آکرمن» ارائه می‌دهد. وی ابراز می‌دارد که خانم سوزان بر بُعد پنهانی بودن فساد تأکید دارد. وی به تعریف بانک جهانی از فساد اشاره می‌کند و می‌گوید: «فساد سوء استفاده از قدرت دولتی برای نفع شخصی است». او در تعریفی دیگر بر مبنای تعریف سازمان شفافیت بین‌المللی می‌گوید که «فساد سوء استفاده از قدرت تفویض شده در جهت منافع شخصی می‌باشد». مؤمنی با اشاره به آراء منتشر شده در کتاب سامان سیاسی، نوشته‌ی ساموئل هانتینگتون در رابطه با فساد سیاسی و مالی، توضیح می‌دهد: «فساد نشانه مشارکت‌زدایی از مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی‌شان است و هر جا دیدید فساد وجود دارد، از مردمش مشارکت‌زدایی می‌شود». جالب‌تر آن است که وی در ادامه ابراز می‌کند که «یکی از حکمت‌های مشارکت‌زدایی، حرکت به سمت پنهان‌کاری و توزیع بدون ضابطه و غیر شفاف قدرت و ثروت است». افزون بر این، تأکید می‌کند که «فساد، نشانه نابرابری‌های ناموجه در الگوی توزیع، قدرت و منزلت است». به نظر وی «هر میزان گستره و عمق این نابرابری‌های ناموجه بیشتر باشد، فساد گسترش بیشتری پیدا می‌کند». به گفته وی: «بر اساس گزارش سازمان شفافیت بین‌المللی رتبه پاکدامنی ایران در سال ۱۳۸۷، ۱۴۱ بود که حرکت به سمت فاسدترین کشورهای دنیا بود» (روزنامه دنیای اقتصاد، ۲۳ مرداد ۱۴۰۲). وی در ادامه به ارائه آماری با استناد به گزارش وزارت کار که در اواخر دوره حسن روحانی منتشر شد اشاره می‌کند: «۸۵ درصد کل تقدینگی مربوط به سپرده‌های بلندمدت می‌شود، اما ۷۴ درصد کل این

سپرده‌های بلندمدت متعلق به یک درصد سپرده‌گذاران است. به نظر وی این وحشتناک‌ترین نابرابری در این حیظه است» (همان).

در کنار فساد اقتصادی، فساد سیاسی\_اداری نیز از جمله چالش‌هایی است که در ایجاد فرایند وقوع ناآرامی مهم است. فساد، فرایندی است که بین دو کنش تصمیم‌گیری برای توزیع منابع و کنترل در توزیع منابع پدید می‌آید. کارشناسانی همچون فرشاد مؤمنی بر رابطه بین فساد و نابرابری در جامعه تأکید دارند (عسگری و حسینی، ۱۴۰۰: ۱۶۵).

فرامرز رفیع‌پور در کتاب خود با عنوان «سرطان اجتماعی فساد» بر نابرابری به مثابه یکی از متغیرهایی که موجب انواع مشکلات و آسیب‌های اجتماعی می‌شود، تأکید می‌کند و ابراز می‌دارد که بیشتر از بُعد اقتصادی و تفاوت بین فقیر و ثروتمند مورد توجه است. در تحقیقات مختلف برای شهر تهران یک ضریب جینی معادل ۰,۴۷ به دست آورده شد که رقمی بسیار بالا بود. وی در کتاب *سرطان اجتماعی فساد*، برای سنجش نابرابری از دو زاویه استفاده کرد:

۱- احساس نابرابری: آیا اساساً از نظر پاسخگویان نابرابری وجود دارد یا نه؟

۲- ارزیابی نابرابری: آیا نابرابری خوب است یا بد؟

در این پژوهش، نگارنده به این یافته رسید که نزدیک به ۹۰ درصد پاسخگویان معتقد بودند فاصله بین فقیر و ثروتمند در ایران زیاد است. برای ارزیابی نابرابری از دو گویه استفاده شد که اکثریت پاسخگویان (۸۲,۷ و ۸۳,۶) معتقد بودند تفاوت فقیر-ثروتمند در حدی که در ایران است بد است و با آن موافق نیستند (رفیع‌پور، ۱۳۹۸: ۱۱۹). براساس یافته‌های پژوهش، فساد در بخش دولتی، از دیدگاه پاسخگویان درصد قابل توجهی می‌باشد. بر طبق یافته‌های این پژوهش، حدود ۵۴ درصد از پاسخگویان معتقد بودند که نمایندگان مجلس بیشتر به فکر خودشان، فامیل‌ها و دوستانشان هستند و نه به فکر مردم (همان: ۸۲). به همین سان ۵۶ درصد پاسخگویان بر این اعتقاد بودند که «اگر پاش بیفتند، پلیس باج می‌گیرد» (همان: ۸۳). در مورد قوه قضاییه نیز، وضع بدتر بود، ۷۰ درصد از پاسخگویان با این نظر موافق تا کاملاً موافق بودند که اگر کسی کار خلاف بکند و کارش به دادگاه بکشد، می‌تواند با دیدن این و آن و یک کمی پول خرج کردن، خودش را نجات دهد (همان: ۸۴).

بنابر آمار ارائه شده در کتاب «سرطان اجتماعی فساد»، می‌توان ملاحظه کرد که فساد در بدنه بخش دولتی کشور ریشه دوانده، و همین پدیده زشت باعث به وجود آمدن نابرابری در سطح جامعه و در ذهن شهروندان جامعه می‌شود و طبعاً پیامد چنین انحرافات، پدید آمدن ذهن پرخاشگر شهروندان در جامعه خواهد شد. همانطوری که در کتاب ریشه‌های اقتصادی.... عنوان شد، دموکراسی مدلی از نظام سیاسی است که به بازتوزیع درآمد، سرمایه‌ها و دارایی بین تمامی شهروندان گرایش دارد. حال با نظر به اینکه در کشور ایران- بر طبق آمارهای به دست آمده در کتاب *سرطان اجتماعی فساد* و دیگر تحلیل‌ها از جانب کارشناسان مربوطه- نابرابری بین‌گروهی



هرچه بیشتر افزایش پیدا می‌کند، ما شاهد بروز جنبش‌های مختلف اجتماعی - سیاسی هستیم که ماهیت خود را گذار به سمت دموکراسی معرفی می‌کنند. به گونه‌ای که اگر بخواهیم به نمونه‌ای از شعارهای مطرح شده در جنبش ۱۴۰۱ نظری بیفکنیم (شعارهایی از جمله فقر، فساد، گرونی) تأییدی بر رابطه بین نابرابری اجتماعی - اقتصادی و گذار به دموکراسی می‌یابیم. در پژوهشی دیگر، پژوهشگران استدلال می‌کنند که با وجود همگرایی نسبی بین نقاط شهری استان‌های کشورمان، نابرابری‌های ناحیه‌ای در کشور هنوز وجود دارد (قنبری، ۱۳۹۰: ۱۴۴). یکی از یافته‌های جالب توجه پژوهش قنبری (۱۳۹۰)، این بود که استان‌های سیستان و بلوچستان، کردستان، کرمانشاه، آذربایجان غربی و اردبیل در شاخص‌های بهداشتی و درمانی، فرهنگی و آموزشی، اقتصادی، زیربنایی و مسکن در پایین‌ترین رده استان‌های کشور قرار داشتند. همانگونه که می‌دانیم، استان سیستان و بلوچستان در دوره پسااعتراضات ۱۴۰۱، یکی از استان‌های معترض بوده بگونه‌ای که شاهد جمعه‌های اعتراضی پس از نماز جمعه در شهرهای زاهدان بودیم. در پژوهشی دیگر، نتایج پژوهش حاکی از تعمیق نابرابری درآمدی بین سال‌های ۱۳۵۸-۱۳۸۵ بوده و این روند در حال افزایش بوده است (فطرس و معبودی ۱۳۸۷: ۱۵۷). طالبان و عسگری (۱۴۰۲: ۱۹) به این یافته رسیدند که تمامی معرف‌های تشکیل دهنده سازه نابرابری اجتماعی، دلالت بر نزول این شاخص‌ها به طور متوسط در طول سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۹۸ داشته است. مطابق یافته‌های پژوهش ذکر شده، میانگین ضریب جینی در ایران و طی سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۹۸ معادل با (۰,۴۱) بوده است (همان). رفیع‌پور معتقد است که رشد سریع اقتصادی و مدرنیزه کردن جامعه موجب تشدید نابرابری می‌شود. استدلال وی براساس دیدگاه‌های صاحب‌نظران آن است که در پی مدرنیزه کردن جامعه، سطح تحصیلات مردم بالا رفته و به تبع آن قشر متوسط بوجود می‌آید. در نتیجه این دو عامل، سطح توقع مردم از نظام سیاسی بالا رفته و انتظار آنها از بسط دموکراسی افزایش می‌یابد که این فرایند (بالا رفتن سطح توقع از حکومت و انتظار دموکراسی) با گسترش صنعت و پیدایش قشر کارگر به وجود خواهد آمد. رفیع‌پور با استناد به نتایج تحقیقات تطبیقی بین‌کشوری برخی دانش‌پژوهان نتیجه می‌گیرد که رشد و توسعه اقتصادی باعث پیدایش نابرابری، نابرابری موجب کاهش سطح دموکراسی در سطوح حاکمیتی کشور، و کاهش دموکراسی موجب رکود اقتصادی می‌گردد (رفیع‌پور، ۱۳۹۴: ۵۴۷ به نقل از میرزایی و عسگری، ۱۴۰۲: ۱۸۲).

### ضریب جینی در دولت‌های بعد از انقلاب

در این بخش به بررسی ضریب جینی در سال‌های ابتدایی و انتهایی روی کار آمدن دولت‌های پنجم تا دوازدهم و بعلاوه ضریب جینی منتشر شده توسط تیم اقتصادی دولت سیزدهم می‌پردازیم.

**دولت پنجم و ششم**

جدول ۲: آمار شاخص اقتصادی دولت سازندگی، نعمتی میری و همکاران

سال ۱۳۷۵	سال ۱۳۶۸	
۳۹/۱۰	۴۰/۹۲	ضریب جینی
۱۴/۵	۱۷/۶	نسبت هزینه ۱۰ درصد ثروتمند به ۱۰ درصد فقیر

در دولت سازندگی با اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی و خصوصی سازی همه شاخص‌های اقتصادی طبق آنچه انتظار می‌رود رخ نداد. نگارندگان بر دلایلی به عنوان شکست دولت سازندگی در راستای اجرای عدالت اشاره می‌کنند که از آنها می‌توان به اعطای گزینشی یارانه‌ها و عدم شناخت درست از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های کشور یاد کرد که منجر به تعمیق شکاف طبقاتی نابرابر درآمد و ثروت در جامعه شد. به گونه‌ای که می‌توان با استفاده از ضریب جینی مشخص شده در ابتدای دوره (۴۰٫۹۲) به عنوان یکی از نابرابرترین جوامع در زمان خود اشاره کرد. همچنین می‌توان به شاخص «نسبت هزینه ۱۰ درصد ثروتمند به ۱۰ درصد فقیر» جامعه در جهت شفاف-سازی و روشن شدن نابرابری در جامعه نیز اشاره کرد (نعمتی میری و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۱-۳۲).

**دولت هفتم و هشتم**

جدول ۳: آمار شاخص اقتصادی دولت اصلاحات، نعمتی میری و همکاران

سال ۱۳۸۳	سال ۱۳۷۶	
۳۹/۹۶	۴۰/۲۹	ضریب جینی
۱۴/۶	۱۵/۷	نسبت هزینه ۱۰ درصد ثروتمند به ۱۰ درصد فقیر

نویسندگان با توجه به نوسان ضریب جینی بین ۳۹ و ۴۰ در طول سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۳، بر این باورند که در دولت اصلاحات انتظارات در جهت کاهش فاصله طبقاتی برآورده نشد، افزون بر آن «نسبت هزینه ۱۰ درصد ثروتمند به ۱۰ درصد فقیر» تا ۱۶/۹ اوج گرفت- البته در پایان دوره ریاست‌جمهوری به ۱۴٫۶ کاهش یافت- که این خود نشان از عدم موفقیت‌آمیز بودن سیاست‌های اقتصادی اجتماعی دولت اصلاحات بود (همان: ۳۳-۳۴).

**دولت نهم و دهم**

جدول ۴: آمار شاخص اقتصادی دولت عدالت‌محور، نعمتی میری و همکاران

سال ۱۳۹۱	سال ۱۳۸۴	
۳۶/۴۳	۴۰/۲۳	ضریب جینی
۱۰/۲۶	۱۴/۵	نسبت هزینه ۱۰ درصد ثروتمند به ۱۰ درصد فقیر

با توجه به کاهشی بودن ضریب جینی در طول سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۱ در نتیجه سیاست‌هایی از جمله تصویب و اجرایی نمودن یارانه‌ها، مسکن مهر و ... می‌توان به این نتیجه‌گیری پرداخت که نابرابری اقتصادی اجتماعی در طول این دوره اندکی بهبود یافت (همان: ۳۶-۳۷)، گرچه علی‌رغم اجرایی شدن سیاست‌های تعدیل اقتصادی و اصلاح یارانه‌ها و در نهایت بهبود برخی

شاخص‌ها در عین حال شکاف طبقاتی افزایش پیدا کرده است (دادگر و محمودوند، ۱۳۹۹: ۱۱۳).

## دولت یازدهم و دوازدهم

جدول ۵: آمار شاخص اقتصادی دولت تدبیر و امید، نعمتی‌میری و همکاران

سال ۱۳۹۹	سال ۱۳۹۲	
۳۹/۸	۳۶/۵۰	ضریب جینی
۱۳/۶۵	۱۰/۶۸	نسبت هزینه ۱۰ درصد ثروتمند به ۱۰ درصد فقر

در این دوره با توجه به آزادسازی قیمت‌ها و تخصیص ارز ۴۲۰۰ به افراد گزینش شده و خاص باعث افزایش فاصله طبقاتی شد. با نگاهی به شاخص نسبت هزینه ۱۰ درصد ثروتمند به ۱۰ درصد فقیر، از ۶۸/۱۰ در سال ۹۲ به ۹۶/۱۳ در سال ۹۶، متوجه بدتر شدن توزیع درآمدی در جامعه نیز می‌باشیم (نعمتی‌میری و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۸ و ۳۹). جدیدترین آماری که مرکز آمار ایران در خصوص ضریب جینی در کشور ایران سال ۱۴۰۲ منتشر کرده است نشان از رقمی معادل ۳۹/۴۰ برای کشور هستیم و این خود نشان دهنده عدد بالایی بوده و حاکی از تعمیق شکاف طبقاتی در جامعه امروز ما می‌باشد (مرکز آمار ایران).

## نابرابری در عربستان

براساس پژوهش‌ها و با استناد به آمارهای ارائه شده در کشور عربستان سعودی، می‌توان به رفاه نسبی شهروندان سعودی و شکاف طبقاتی کمتر در این کشور پی برد. سردمداران سعودی تمایل زیادی جهت تبدیل کردن کشورشان به کشوری پیشرو در حیطه‌ی توسعه اقتصادی دارند. دولت سعودی از درآمدهای حاصل از فروش نفت، نه تنها برای رفاه عمومی بلکه برای کسب مشروعیت و ثبات سیاسی خود استفاده می‌کند (قنبرلو، ۱۳۹۶: ۴۴). درآمد سرانه این کشور براساس شاخص برابری قدرت خرید حدود ۵۴ هزار دلار (برآورد سال ۲۰۱۵) است که از این لحاظ رتبه دوازدهم جهان را کسب کرده است (منبع پیش: ۴۲). دولت عربستان به کمک درآمدهای نفتی، هم به رفاه ملی کمک کرده و هم احتمال بی‌ثباتی‌های اجتماعی و سیاسی را کاهش داده است. عربستان با وجود عدم برخورداری از شاخص‌های توسعه سیاسی، از ثبات سیاسی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده است. قنبرلو (۱۳۹۶: ۴۸) استدلال می‌کند که « دولت عربستان پا را فراتر از این گذاشته و سردمداران حکومت عربستان بر این عقیده‌اند که جامعه بایستی قانع شود که دولت صرفاً به خرید ثبات از طریق تزریق درآمدهای نفتی نمی‌اندیشد، بلکه به دنبال ایجاد کشوری توسعه یافته و دارای توان رقابتی در سطح جهانی است.

رفاه و برابری اجتماعی-اقتصادی در جامعه عربستان به گونه‌ای است که برخی به غیرسیاسی و غیربرانداز بودن شهروندان این کشور اشاره می‌کنند. پژوهش‌ها در مورد تمایل شهروندان و جوانان سعودی نشان می‌دهد که باوجود گسترش رسانه‌های اجتماعی جدید هنوز هم موضوع‌ها

و تقاضاهای سیاسی در میان سعودی‌ها از مرتبه بالایی برخوردار نیست (اسدی، ۱۳۹۹: ۲۳). بر این اساس دست‌کم در بازه‌ی زمانی کوتاه‌مدت تا میان‌مدت شانس برجسته شدن خواسته‌های سیاسی و تبدیل شدن آن به چالشی برای ثبات سیاسی عربستان کم است (همان). حتی در پژوهش‌های دیگری به وابسته بودن طبقه متوسط کشور عربستان به دولت این کشور و در نتیجه غیررادیکال بودن آنها اشاره می‌کنند. طبقه متوسط کشور عربستان به جهت وابسته بودن به دولت، غیرسیاسی و غیررادیکال است (مختاری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵۷). می‌توان در توضیح این مطلب ابراز داشت که با توجه به آمارهای اقتصادی رو به پیشرفت کشور عربستان و سطح رفاه قابل قبول مبتنی بر چارچوب نظری پژوهش حاضر، این طبقه مایل به تشکیل جنبش‌های سیاسی اعتراضی نمی‌باشد؛ بطوری که پژوهش‌های مختلفی رابطه بین نارضایتی مردم و توزیع ناعادلانه را به اثبات رسانده‌اند (نعمتی‌میری و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۷). حکومت آل سعود تاکنون توانسته است که به کمک درآمدهای هنگفت حاصل از فروش نفت به خرید مشروعیت و تأمین ثبات داخلی خود اقدام کند (صادقی و احمدیان، ۲۰۱۲: ۱۶۲).

از آنجا که عربستان، کشوری قوی با منابع مالی فراوان است توانایی جذب نیروی آپوزیسیون خود با ارائه پاداش‌های مالی را دارد (بازتوزیع درآمد بین شهروندان). این مسئله باعث شده است که این کشور همچون برخی کشورهای ضعیف به اهرم فقط سرکوب متوسل نشود. در حقیقت استفاده از ابزار مالی نخستین تصمیم سردمداران سعودی برای کنترل اعتراضات در سال ۲۰۱۱ بود (جعفری ولدانی، ۱۳۹۵: ۲۱۳). اقداماتی نظیر ارائه یک بسته ۳۷ میلیارد دلاری و ۹۳ میلیارد دلاری جهت ارتقاء وضعیت اشتغال، خدمات اجتماعی و کمک به اقشار محروم تدوین و ارائه شد. از مجموع ۱۳۰ میلیارد دلاری که تخصیص پیدا کرد، بیشترین هزینه‌ها به حوزه‌ی مسکن اختصاص یافت. تمهیدات دیگری نیز انجام گرفت؛ پرداخت اضافی برابر با دو ماه حقوق ماهیانه برای کارمندان بخش دولتی بازنشسته‌ها، نظامیان، و بخش‌های نیمه دولتی، ساخت ۵۰۰ هزار خانه ظرف مدت ۵ سال، کمک هزینه مالی بابت تورم بالا به نسبت ۵ درصد، افزایش میانگین حقوق دریافتی کارمندان بخش دولتی و نیمه دولتی، احداث ۶۰ هزار واحد تولیدی برای ایجاد شغل، کمک ۵۰۰ میلیون دلاری به نهاد مذهب (لاکرویکس<sup>۱</sup>، ۲۰۱۴: ۱۵).

استنسلی به نکته دیگری اشاره دارد مبنی بر اینکه گسستن از خاندان آل سعود پیامد اقتصادی سنگینی برای نخبگان سیاسی-اجتماعی عربستان در پی دارد، چرا که از بین بردن روابط با نهاد مزبور به معنای کاهش بسیار زیاد معیارهای زندگی است (استنسلی<sup>۲</sup>، ۲۰۱۳: ۱۶۹). می‌توان از این گزاره به بازتوزیعی بودن درآمدها و سرمایه‌های عربستان سعودی در این کشور پی برد و این یعنی همان نقش بازتوزیعی بودن یک حکومت دموکراتیک.

1.Lacroix  
2.Stenslie

در سند چشم انداز ۲۰۳۰، تخمین‌هایی برای سال ۲۰۳۰ پیش بینی شده که بعضی از آنها از حوزه فقط اقتصادی بالاتر رفته و به حوزه‌های اجتماعی و امنیتی نیز کشیده می‌شوند. برای مثال، پیش بینی شده که هزینه‌های تفریحی و فرهنگی خانوارها از ۲,۹ درصد زمان حاضر (سال ۲۰۲۰) به ۶ درصد در سال ۲۰۳۰ افزایش پیدا کند. در مورد اشتغال زنان هدفگذاری شده که در بازه زمانی مذکور، میزان مشارکت زنان در نیروی کار کشور از ۲۲ به ۳۰ درصد افزایش پیدا کند. منطبق با سند مذکور قرار بر این است که جایگاه کشور عربستان سعودی در شاخص سرمایه اجتماعی از ۲۶ به ۱۰ کاهش یابد و هم‌طور شاخص کارآمدی دولت را از ۸۰ به ۲۰ کاهش بدهد. استنباط حاکمیت عربستان این است که تأمین ثبات و پایداری و امنیت کشورشان در آینده منوط به ایجاد چنین تغییراتی در شاخص‌هاست (قنبرلو، ۱۳۹۶: ۴۹).

باتوجه به شاخص‌های ضریب جینی و نسبت هزینه ۱۰ درصد ثروتمند به ۱۰ درصد فقر و هم‌طور تحلیل دیگر پژوهندگان، نتیجه می‌گیریم که میزان نابرابری در ایران به قدری بالا بوده است که می‌توان استدلال کرد فرضیه پژوهش در خصوص کشور ایران تأیید می‌شود. از طرف دیگر، از آنجا که فرضیه مطرح شده توسط عجم‌اوغلو و رایبسون ابراز می‌کردند که اگر میزان نابرابری در جامعه پایین باشد، جنبش‌های دموکراسی‌خواهانه شکل نمی‌گیرد در نتیجه و به نحو مشابهی در خصوص کشور عربستان ادعا می‌شود این فرضیه نیز صادق باشد.

## نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی کردیم بر اساس چهارچوب نظری عجم‌اوغلو و رایبسون که نظریه‌ای اقتصادی پیرامون روند گذار به دموکراسی است به موضوع روند دموکراسی‌سازی در ایران و عربستان پردازیم. نظریه اقتصادی مورد نظر ما از این قرار بود که دموکراسی حاصل موازنه قدرت بین فرادستان اقلیت و فرودستان اکثریت می‌باشد. چنانچه فرودستان بتوانند از قدرت عملی خود برای وادار ساختن فرادستان به پاسخگویی به بهترین نحوی استفاده کنند می‌توانند امیدوار به دموکراسی‌سازی باشند. وانگهی، عوامل چندی را برای فعال کردن مکانیزم گفته شده مطرح می‌کنند که این مقاله فرضیه نابرابری بین گروهی را برگزید و به تفکیک برای کشورهای ایران و عربستان به جمع‌آوری داده و سپس تحلیل آنها پرداخت.

حال با توجه به فرضیه مطرح شده در این پژوهش - نابرابری‌های بین گروهی در ایران باعث شکل‌گیری جنبش‌های دموکراسی‌خواهی می‌شود اما در عربستان با توجه به رشد و رفاه اقتصادی شهروندان و نابرابری‌های کمتر، جنبش‌های اجتماعی خطری جدی برای به چالش گرفتن حکومت عربستان نمی‌شوند - به جمع‌بندی مطالب می‌پردازیم. همان‌گونه که در بخش نابرابری‌ها در ایران بیان شد، و مبتنی بر پژوهش‌ها و آمارهای مختلف به این یافته رسیدیم که نابرابری‌های بین گروهی در ایران از دوره پس از جنگ تحمیلی شروع شد در دولت‌های اصلاحات، عدالت، و تدبیر و امید نیز ادامه پیدا کرد. چنانچه نگاهی به شعارهای مطرح شده در جنبش ۱۴۰۱ بیفکنیم

در دل این شعارها فساد، گرانی، نابرابری و بی‌عدالتی هویدا است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که یکی از محرک‌های جنبش‌های چند ساله اخیر ایران وجود نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی در کشور بوده است که هویت و هدف خود را رسیدن به جامعه‌ای عادل در قالب جامعه دموکراتیک معرفی می‌کنند.

در مقابل، عربستان هر چند شاهد شکل‌گیری جنبش‌های مختلفی همچون شیعیان، جوانان لیبرال و ... بوده است، ولیکن چون سردمداران حکومت عربستان از درآمدهای نفتی برای باز توزیع بین گروه‌های مختلف جامعه اعم از کارکنان بخش دولتی، نظامیان، کارمندان دولت استفاده کرده است، تاکنون جنبش‌های دموکراسی خواهانه‌ای که ماهیت و هویت خود را رادیکال دانسته و به خطری برای ثبات سیاسی عربستان تبدیل شوند، شکل نگرفته است.

### کتابنامه

- استیگلیتز، جوزف. *بهای نابرابری*. ترجمه اسماعیل رئیسی. قم: نشر معارف، ۱۳۹۴.
- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۹). شکاف سنت و مدرنیسم و ثبات سیاسی در عربستان سعودی. *جستارهای سیاسی معاصر*، ۱۱(۳): ۱-۲۶.
- احمدی، حسین؛ معیدفر، سعید (۱۳۹۴). دموکراسی و ثبات سیاسی. *مجله مسائل اجتماعی ایران*، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ۶(۱): ۷-۳۶.
- اکبری‌مقدم، نیما؛ حاضری، علی‌محمد (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی هویت اعتراضی و نهادهای سازمانبخش جنبشهای اجتماعی در ایران طی سالهای ۱۳۷۸-۱۳۹۶. *مجله جامعه‌شناسی تاریخی*، ۱۴(۱): ۷۹-۱۱۳.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۹۶). *روشنفکران ایرانی و غرب*. مترجم: جمشید شیرازی. تهران: نشر فروزان روز.
- بیات، آصف (۱۹۹۷). *سیاست‌های خیابانی: جنبش نهی‌دستان در ایران*. مترجم: سید اسدالله نبوی چاشمی.
- بنک الخبرات التربویه (۲۰۱۸). *دراسة آراء و احتياجات الشباب السعودی، تنفيذ مرکز قراءات لبحوث و دراسات الشباب*. علی الموقع:
- <http://mo3een.com/wp-content/uploads/2018/09/pdf>
- پیران، پرویز. (۱۳۸۴). فقر و جنبشهای اجتماعی در ایران، *نشریه رفاه اجتماعی*، ۶(۲۴): ۱۷-۶۲.
- جعفری ولدانی، اصغر؛ و جعفری، هرمز (۱۳۹۵). بنیان‌های حفظ ثبات سیاسی در عربستان (۲۰۱۱-۲۰۱۵). *فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک*، ۱۲(۴۱): ۱۸۹-۲۱۶.
- جلایی پور، حمیدرضا. (۱۳۹۱). لایه‌های جنبشی جامعه ایران؛ دو جنبش کلان و ده جنبش خرد اجتماعی. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۷(۴۲): ۳۵-۸۷.

- دادگر، یداله؛ محمودوند، حسن (۱۴۰۱). بررسی رابطه نابرابری و ناآرامی‌های اجتماعی. *مجله مطالعات و سیاست‌های اقتصادی*، (۱۷): ۱۱۶-۱۴۱.
- شفیعی، جمال. (۱۳۸۲). جنبش‌های اجتماعی در ایران؛ زمینه‌ها و چالش‌ها. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، (۲۱)۶: ۶۴۳-۶۶۲.
- عالی پور، حسن؛ و یکرنگی، محمد (۱۳۹۶). نظام حقوقی و حقوق بشر در عربستان. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، (۷۵)۲۰: ۵۷-۸۲.
- عجم‌اوغلو، دارون؛ رایبسون، جیمز (۱۴۰۱). ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی. مترجمین: جعفر خیرخواهان و علی سرزعی. تهران: انتشارات کویر.
- عسگری، محمود، و حسینی، سیدحسین (۱۴۰۰). تبیین فرایند و معرفی عوامل وقوع ناآرامی‌های اجتماعی در ج.ا.ایران. *مجله راهبرد دفاعی*، (۲)۱۹: ۱۴۵-۱۷۸.
- فمیران، محمد؛ عبادی، شیرین (۱۳۹۱). سنت و تجدید در حقوق ایران. تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- قادری کنگاورری، روح‌الله؛ کریمی پور، مهرداد (۱۳۹۱). تأثیر چالش‌های جانشینی بر ثبات نظام سیاسی عربستان سعودی. *مجله علوم سیاسی*، دانشگاه باقرالعلوم، (۶۰)۱۵: ۱۶۳-۱۸۶.
- قاضی‌مرادی، حسن (۱۴۰۰). گذارها به دموکراسی. تهران: نشر اختران.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۶). تحولات اقتصادی و ثبات سیاسی در عربستان سعودی. *مجله مطالعات راهبردی*، (۷۵)۲۰: ۳۳-۵۶.
- کوهکن، علی‌رضا؛ اسماعیل‌زاده، یاسر؛ تجری، سعید (۱۳۹۴). جنبش‌های اعتراضی و آینده رژیم نئویاتریمونیال عربستان سعودی. *مجله مطالعات راهبردی*، (۷۰): ۱۵۷-۱۸۸.
- کیت‌نش (۱۳۹۳). مترجم: محمد تقی دلفروز. *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست، قدرت*. تهران: انتشارات کویر.
- مختاری، علی؛ محمدی عزیزآبادی، مهدی؛ و حاجی پور، محمد (۱۳۹۴). نگاهی تطبیقی به نقش طبقه متوسط جدید در ایجاد انقلاب در مصر و عربستان. *فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی*، (۷)۴: ۱۳۹-۱۷۱.
- مدنی قهفرخی، سعید (۱۴۰۰). *جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیزاسیون*. تهران: انتشارات روزنه. مرکز آمار ایران.
- مصطفوی، انور؛ شهابی، محمود؛ و شالچی، سمیه (۱۴۰۱). رفتار جمعی یا کنش اعتراضی: مطالعه ناآرامی‌های اجتماعی آبان ۹۸ با استفاده از نظریه مبنایی. *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، (۲)۱۴: ۲۱۱-۲۳۶.
- مومنی، فرشاد. (۲۳ مرداد ۱۴۰۲). «ایران در دسته فاسدترین کشورهای دنیا از نظر اقتصادی؟/ جایگاه ایران کجاست؟» *روزنامه دنیای اقتصاد*.

نادری‌نسب، پرویز (۱۳۸۹). چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه. فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۴(۱): ۳۱۵-۳۳۶.

نعمتی‌میری، فرامرز؛ شیرزادی، رضا؛ میرابراهیم، صدیق (۱۴۰۲). مقایسه عملکرد اقتصادی دولت‌ها بعد از انقلاب اسلامی بر ضریب جینی. فصلنامه گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۶): ۲۳-۴۲.

هلد، دیوید (۱۴۰۱). مدل‌های دموکراسی. مترجم: عباس مخبر. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

## References

- AaliPoor, Hassan; Yekrangi, Mohammad (2017). **Law system and Human Rights in Saudi -Arabia**. Quarterly of strategical studies, pp 57-82. (in Persian)
- Acemoglu, Daron, and James Robinson. (2022). **Economic origins of democracy and dictatorship**. Translators: Jafar khierkahan and Ali Sarzaeem. Tehran: Kavir Press.
- Acemoglu, Daron, and James Robinson. "Why did the West extend the franchise?", *The Quarterly Journal of Economics* 115, Online ISSN: 1556-5068 (November 2000): 1167-1199.
- Ahmadi, Hossain; Moaedfar, Saeed (2013). **Democracy and political stable**. Journal of Iranian social problems, 2013, 1,7-36.(in Persian)
- Akbari Moghadam, Nima; Hazeri, Ali Mohammad (2022). **Investigating of comparative the protest Identity and institutions of social movements in Iran between 1999-2017**. Journal of Historical Sociology, 14(1): 79-113. (in Persian)
- Asadi, A. (2020). **Tradition- Modernism Cleavage and Political Stability in Saudi Arabia**. *Jostarha - ye Siyasi - ye Mo'aser*, 11(3), 1-26. Retrieved from <https://www.magiran.com/paper/2238121>. (in Persian)
- Asgari, Mahmoud, Hossaini, Hossain (2021). **Explanation of procces and intoducing the incident factors of social unrests in Iran**, Magazine of defensive strategy, 145-178. (in Persian)
- Asgari, Ehsan; Mirzaie, Ezatollah (2024). **The relationship between socio-economic development and social inequality among Iranian provinces**. Journal of development and economic sociology, 177- 211. (in Persian)
- Bayat, Asef (1997). **Street politics: poor movement in Iran**. Translator: Asad Allah Nabavi Chashmi.
- Boroujerdi, Mehrzad (2016). **Iranian Intelctuals and West**. Translator: Jamshid Shirazi. Tehran: Forouzan Rooz press.
- Caruso, Raul, and Friedrich Schneider. "The socio-economic determinants of terrorism and political violence in Western Europe", *European Journal of Political Economy* 27, (December 2011): 37-49.



- Dadgar, Yadollah; Mahmoudvand, Hassan(2022). **Investigating of relationship inequality and social unrests**. Magazine of economic studies and politics, V17(b), 116-141. (in Persian)
- Famiran, Mohamad; Ebadi, Shirin (2012). **Tradition and Modernity in Iranian law**. Tehran, Ketabkhane Ganje Danesh Press.
- 38- Ghanbarlou, A. (2017). **Economic Developments and Political Stability in Saudi Arabia**. *Journal of Strategic Studies*, 20(1), 33-56. Retrieved from <https://www.magiran.com/paper/1711742>. (in Persian)
- Ghaderi Kangavari, Roohollah; Karimipoor, Mehrdad (2012). **The impact of challenge of substitution on the stable of political system in Saudi Arabia**. Magazine of Political sciences, Bagher ol Oloum University, winter 2012, V 60, 163-186. (in Persian)
- Ghazi Moradi, Hasan (2021). **Tranzitions to democracy**. Tehran: Akhtaran Press.
- Ghanbarlou, Abdollah (2017). **Economic transformations and political stable in Saudi Arabia**. Magazine of strategical studies, spring 2017, V75, 33-56. (in Persian)
- Ghahfarokhi Madani, Saieed (2021). **Social movements and Democratization**. Tehran: Rowzaneh Press.
- Glaeser, Edward, Jose A. Scheinkman, and Andrei Shleifer. “**The injustice of inequality**”, *Journal of Monetary Economics* 50, (September 2003): 199-222.
- Held, David (2022). **Models of Democracy**. Trans: Abass Mokhber. Tehran: Rowshangaran and women studies Press.
- Heshmati Dayari, Elham; Moradi Dehcheragi, Shoiab. (2023). **The stimation of the ratio of between-group Inequality in the Whole Inequality (based on job groups in Iran)**. *Studies of economy of public ssector*, 75- 94. (in Persian)
- Iranian statistical Center.
- Jaffari Valadani, Asghar; Jafari, Hormoz (2016). **Foundations of maintaining of political stable in Saudi Arabia (2011-2015)**. *Quarterly of international Geopolitics*, 189-216. (in Persian)
- Jalaie Poor, Hamidreza. (2012). **Movement Layers of Iranian Society; two macro movements and ten micro social movement**. *Bulletin of political sciences*, pp 35-87, Doi SID. <https://sid.ir/paper/115835/fa>. (in Persian)
- Kate Nash (2014). **Contemporary political sociology: Globalization, Politics, power**. Trans: Mohamad Taghi Delforouz. Tehran: Kavir Press.
- Koohkan, Alireza; Esmaielzade, Yaser; Tjari, Saieed (2015). **Protest movements and the future of the Patrimonial regime of Saudi Arabia**. Magazine of strategical studies, winter 2015, V70, 157-188. (in Persian)
- Kangavari, R. Q., & Karimipoor, M. (2013). **The Effect of Succession Challenge on the Stability of Political System of Saudi Arabia**. *Political Science*, 15(4), 163-. Retrieved from <https://www.magiran.com/paper/1251578>. (in Persian)

- Mokhtari, Ali; Mohamadi Aaziz Abadi, Mahdi; Haji poor, Mohamad (2014). **A comparative glance to the role of new middle class in creating revolution in Egypt and Saudi Arabia**. Scientific Quartely of slamic studies, 139-171. (in Persian)
- Mokhtari, A., Azizabadi, M. M., & Pour, M. H. (2015). **A comparative look at the role of the new middle class in the revolution in Egypt and Saudi Arabia**. *Biannual Journal - Studies Islamic Awakening*, 4(7), 139-. Retrieved from <https://www.magiran.com/paper/1635067>. (in Persian)
- Momeni, Farshad (14 August 2023). **Iran among the most economically corruptive countries in the World? /where is the position of Iran?** Donyaye Eghtesad newspaper.
- Mostafavi, A., Shahabi, M., & Shalchi, S. (2023). **Collective Behavior or Protest Action: A Study of the Social Unrest of November 2019 using grounded Theory**. *Journal of Political and International Approaches*14(2): 211-236. Retrieved from <https://www.magiran.com/paper/2572204>. (in Persian)
- Naderi nasab, Parviz (2010). **The challenges of relationships between Iran and Saudi Arabia in the Region**. Quarterly of politics, magazine of political sciences college, V1, spring 2014, 315- 336. (in Persian)
- Nemati Miri, Faramarz; Shirzadi, Reza; Mir Ebrahim, Sedigh (2022). **The comparative of the economical function of states post revolution 1979 and its impact on GINI coefficient**. Quarterly of political discourse of Islamic revolution, Summer 2022. 23- 43. (in Persian)
- Piran, Parviz. (2005). **Poverty and Social Movements in Iran**. Journal of Social Welfare, V5, 17-62. (in Persian)
- Sadeghi, Hossein and Ahmadian, Hassan (2012), **Saudi Arabia; from Oil Hegemoni to Regional Leaderships**. International Foreign Relation. Quarterly, 3(2)137-170. (in Persian)
- Sardarnia, Khalil(2022) **Introduction to Modern political Sociology**. Tehran: Mizan press.
- Shafie, Jamal. (2003). **Social movements in Iran; backgrounds and challenges**. Quarterly of strategical studies, 643-662. (in Persian)
- Stenslie, Stig (2013), **Regime Stability in Saudi Arabia: the Challenge of Succession**, Translated by Nabiollah Ebrahimi, Tehran: Strategic Studies Institute(in Persian)
- Stiglitz, J. E. (2013). *The Price of Inequality: How Today's Divided Society Endangers Our Future*: W. W. Norton